

موازنه نرم روسی و گسترش روابط با کشورهای عربی خلیج فارس؛ دلایل و پیامدها

دانیال رضاپور^۱، صدیقه آذین^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۶

چکیده

روسیه از دوره دوم ریاست جمهوری پوتین به طور جدی در پی بهبود روابط با کشورهای عرب خلیج فارس بوده که البته این تلاش با اقبال نسبی کشورهای خلیج فارس نیز همراه بوده است؛ بنابراین پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش تبیینی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، درصدد پاسخگویی به چرایی گسترش روابط راهبردی میان روسیه و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس است؟ در همین راستا یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که روسیه به سبب حضور در خلیج فارس و همسو کردن متحدین امریکا با خود سعی بر بالابردن هزینه هژمونی ایالات متحده دارد و از دیگر سو کشورهای منطقه نیز با توجه به مواردی همانند حمله امریکا به عراق، اشاعه دموکراسی در این کشورها، انفعال در انقلاب‌های عربی و سند برجام از امریکا سرخورده و گسترش روابط با روسیه را پذیرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: سیاست خارجی، روسیه، خلیج فارس، موازنه قوای نرم، امریکا.

۱. دکترای روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان، (نویسنده مسئول). danyalrezapoor@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان. azinsedighe@gmail.com

مقدمه

دولت روسیه یکی از بازیگران قابل توجه در جهان پسا جنگ سرد است؛ این کشور همواره تلاش دارد تا خود را به عنوان یک قدرت بزرگ در معادلات جهانی نشان دهد؛ این مسئله از ابعاد مختلفی مورد توجه بوده و مسکو کوشیده تا در مسیر احیای قدرت دیرینه خود گام بردارد. توجه روسیه به این امر سبب شده تا این کشور در مسائل مختلف سیاست جهانی در مقابله مستقیم یا غیرمستقیم با غرب و به ویژه آمریکا قرار گرفته و این تقابل به بخش جدایی ناپذیر ماهیت مسکو در جهان پسا شوروی تبدیل شود (استپانوا، ۲۰۱۸: ۱)؛ از این رو به خصوص از دوره دوم ریاست جمهوری پوتین توجه نسبتاً زیادی به منطقه خلیج فارس و البته به طور کلی خاورمیانه، نشان داده شده است. روسیه در دهه های گذشته به دنبال ایفای نقش فعال تر در سیاست جهانی بوده در نتیجه روابط خود را با سایر کشورها و مناطق مختلف جهان به ویژه با غرب آسیا و منطقه خلیج فارس گسترش داده است؛ برخلاف آمریکا که با ج.ا.ایران، سوریه و فلسطین روابط خصمانه دارد، روس ها با همه کشورهای منطقه روابط متوازن برقرار کرده اند؛ در نتیجه در مقام مقایسه با آمریکا به موقعیت بهتری دست یافته اند و تلاش دارند از این سرمایه های ژئوپلیتیکی برای پیشبرد امور سیاسی بهره برداری کنند (جوکار، ۲۰۲۰).

پوتین و دستگاه دیپلماسی روسیه با علم به مسائل سیاسی جهانی و ظرفیت های موجود برای همکاری به منطقه خلیج فارس و در نگاه وسیع تر خاورمیانه وارد شده اند؛ بر اساس بررسی های صورت گرفته ابزارهای موجود در سیاست خارجی روسیه به ویژه در دوران پوتین که موجب می شود از کارایی بالایی برای حضور در منطقه خاورمیانه برخوردار باشد و به نوعی توانایی نفوذ و توازن سازی قدرت را به ویژه با ایالات متحده داشته باشد در چهار مورد می توان برشمرد؛

-
1. Stepanova
 2. Jokar

- (۱) کشور روسیه از یک دستگاه دیپلماسی فعال و مطلوبی برخوردار است که این امر به این کشور توانایی حضور دیپلماتیک در سایر نقاط جهان برای نمونه خاورمیانه را داده است؛
- (۲) مجموعه ای نظامی-صنعتی که بخشی از نفوذ خود را باز یافته است؛ اما همچنان در تلاش است تا خود را برای فرایند تصمیم‌گیری غیرنظامی ضروری جلوه دهد؛
- (۳) دیپلماسی اقتصادی فعال با شرکت‌های دولتی مانند روس اتم و گازپروم و بازیگران خصوصی کلیدی مانند روس نفت که در مذاکرات خارج از کشور پیشرو هستند. بخش انرژی و مباحث دیگر اقتصادی نشان‌دهنده دیپلماسی اقتصادی فعال روسیه است. فعالیت‌هایی که به‌ویژه در منطقه خلیج فارس در حال افزایش هستند؛
- (۴) دیپلماسی عمومی واضح با هدف گفتگو با افکار عمومی خارجی و ترویج منافع و ارزش‌های خود که احتمالاً بهترین نماد آن توسط رسانه بین‌المللی آرتی و اسپوتنیک است. امری که نشان‌دهنده استفاده از اقتصاد و رسانه در نقشه راه نفوذ نرم این کشور در جهان و به‌ویژه منطقه خاورمیانه است (لارول، ۲۰۲۱: ۱۲).
- با وجود چنین ابزارهایی؛ اما تا دهه اول قرن ۲۱ در استراتژی امنیتی روسیه، آسیا و اروپا به نسبت خاورمیانه اهمیت استراتژیکی بیشتری داشتند؛ بنابراین مسکو فرصت‌های بسیاری کمی در منطقه برای خود در نظر گرفته بود. عمده محرک‌های لازمه برای فعالیت روسیه در منطقه در این بازه زمانی؛ کسب پرستیژ بین‌المللی، تجارت و اهمیت ثبات منطقه‌ای بود؛ اما چنین سیاست‌های منفعلانه‌ای چندان دوام نیافت؛ زیرا در نتیجه انقلاب‌های عربی و حوادثی که در این کشورها رخ داد حضور روسیه در منطقه خاورمیانه و حوزه خلیج فارس افزایش یافت (واحدپور و همکاران، ۱۴۰۰: ۶۸۶-۶۸۷).

با توجه به مطالب فوق و منافع موجود در منطقه برای روسیه؛ این کشور در حوزه خلیج فارس از دور سوم ریاست جمهوری پوتین به ایفای نقش جدی دست زده است. در طی یک دهه گذشته این کشور با حضور در خاورمیانه و موازنه‌سازی قدرت با سایر

قدرت‌ها موجب شده است پژوهشگران به بررسی این حضور و ابعاد مختلف آن بپردازند؛ یکی از بعدها‌ی حضور روسیه در منطقه خلیج فارس است. منطقه‌ای که ایالات متحده به صورت سنتی دارای متحدینی است که روابط بسیار زیادی با این کشور دارند؛ در نتیجه منطقه خلیج فارس به یک حوزه مهم برای رقابت میان قدرت‌ها به‌ویژه روسیه و امریکا درآمده است.

با این تفاسیر مقاله حاضر، درصدد بررسی تأثیر متغیر مستقل بر وابسته است. متغیر مستقل در پژوهش حاضر موازنه‌سازی روسیه و متغیر وابسته، روابط با کشورهای عربی خلیج فارس است. در سازماندهی پژوهش بعد از ارائه چارچوب نظری (موازنه نرم) به سیاست‌های کلان روسیه در موازنه‌سازی در غرب آسیا و سپس همکاری با کشورهای عربی خلیج فارس، انقلاب‌های عربی و سیاست‌های روسیه در بحرین و سوریه پرداخته می‌شود.

پیشینه‌شناسی تحقیق

در طی سالیان اخیر به‌ویژه پس از فروپاشی شوروی مفهوم قدرت نرم روز به روز جایگاه پررنگ‌تری را در میان دولتمردان حاضر در نظام بین‌الملل به دست آورد؛ بر این اساس با توجه به کنش‌های موجود در دولت فدراتیو روسیه، شاهد اهمیت جایگاه موازنه نرم یا کاربرست قدرت نرم بوده‌ایم؛ مبتنی بر این سیاست پژوهشگران عرصه روابط بین‌الملل با بررسی سازوکارهای موجود در بحث قدرت نرم در روسیه به بررسی عملکرد این مفهوم در این کشور در قالب کارهای پژوهشی متنوع برآمده‌اند. در دسته‌ای از پژوهش‌ها سعی بر این داشته‌اند تا با در نظر گرفتن اهمیت قدرت نرم در گفتمان سیاسی روسیه نشان دهند که این موضوع بسیار مورد توجه کرملین است؛ در این نوشته‌ها ضمن بررسی تلاش روسیه برای افزایش جایگاه و منزلت خود در عرصه جهانی این کشور را از نظر دارا بودن منابع قدرت نرم سنجیده‌اند (عطایی و هدایتی، ۱۳۹۲؛ رشیدی، ۱۳۹۸؛ باقری‌آشنا، ۱۳۹۹؛ لوس^۱، ۲۰۲۱). در دسته‌ای دیگر از

آثار که بخش از نوشته‌های محققین حوزه روابط بین‌الملل را شامل می‌شود در باب موضوع قدرت نرم روسیه در خارج نزدیک است (سیمبر و رضاپور، ۱۳۹۷؛ امیری، ۱۳۹۸؛ امید، فلاحی و برخوردار، ۱۳۹۸).

در دسته‌ای دیگر از آثار که بسیار کم به آن پرداخته شده است توجه به قدرت نرم روسیه در خاورمیانه است. در این‌گونه آثار تلاش شده به صورت موردی برای نمونه، بحث قدرت نرم روسیه در ج.ا.ایران به دلیل روابط سالیان اخیر میان این دو کشور را مورد بررسی قرار دهند و به نوعی میزان حضور و نفوذ روسیه را در ج.ا.ایران تجزیه و تحلیل علمی نمایند. در نوشتارهای دیگر در باب موضوع نفوذ قدرت نرم روسیه در خاورمیانه نشان داده‌اند که پوتین در راستای توازن بخشی به سیاست خاورمیانه‌ای خود، کوشیده است تا به موازات برقراری روابط با کشورهای همچون ج.ا.ایران و سوریه و نقش‌آفرینی در لبنان؛ مانع از دورشدن کشورهای عرب محافظه‌کار از مسکو نیز گردد. در نوعی دیگر از آثار موجود در این بخش به بحث مذهب به‌عنوان یکی از عناصر موجود در شکل‌گیری قدرت نرم روسیه پرداخته و بیان می‌دارند (نظری، ۱۳۹۵؛ گرجی، سیفی و روزبهانی، ۱۳۹۹؛ تیموس، ۲۰۲۲؛ جرد، ۲۰۲۱).

درمجموع آثار فوق ملاحظه شد که همواره تلاش شده تا روسیه را در حیطه منطقه‌ای به‌ویژه حوزه خارج نزدیک مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند؛ در نتیجه این امر پردازش حضور روسیه در مناطق همجوار به‌ندرت صورت گرفته است. با توجه به ملاحظات موجود در خاورمیانه؛ یکی از مهم‌ترین مناطقی که در مورد حوزه قدرت نرم روسیه جای کار بسیاری را می‌طلبد منطقه خاورمیانه است؛ در نتیجه در اثر پیش رو ضمن بررسی قدرت نرم روسیه در منطقه خلیج فارس تلاش داشته‌ایم تا با بهره‌گیری از آثار پربار سایر پژوهشگران خلاء موجود در بحث حضور خاورمیانه‌ای روسیه به‌خصوص حوزه خلیج فارس را مرتفع سازیم.

1. Timus
2. Gerd

مبانی نظری

موازنه نرم

از نظر دانشمندان عرصه روابط بین‌الملل به‌ویژه واقع‌گرایان نظریه موازنه قوا یکی از مؤثرترین نظریات برای تبیین رفتارهای موجود در عرصه بین‌المللی بوده است (دان و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۳۸). استفاده از ابزار موازنه قوا یا کاربست مفهوم قدرت در نوع سخت که نمود بیرونی آن استفاده از تجهیزات نظامی بود در دوران جنگ سرد توسط واقع‌گرایان همواره مورد تأکید قرار می‌گرفت. قرار گرفتن در یک نظام آنارشیک که دارای تزلزل و بی‌ثباتی بود؛ این ادعا را اثبات می‌کرد که توجه به موازنه قوا یک امر عقلایی از سوی کنشگری عقلانی است (پائول، ۲۰۰۵: ۱۴). در نتیجه پذیرش موازنه قوا و موازنه تهدید به‌ویژه در دوران جنگ سرد موجب صف‌آرایی کشورها در عرصه نظامی شده بود؛ این امر پیش از آن در کنگره وین توسط پنج قدرت اروپایی به شکل موازنه چندقطبی درآمد و در دوران جنگ سرد به شکل رقابت دو ابرقدرت خود را نشان داد؛ اما دیری نپایید که پس از فروپاشی شوروی و جهان دوقطبی بنیان‌های فکری موازنه قوا مورد چالش قرار گرفت؛ در این دوران بود که نظریه موازنه نرم در پاسخ به انتقادات موجود به نظریات موازنه قوا و تهدید مطرح شد؛ در واقع طرح موازنه نرم تبیین رفتار دولت‌ها در دنیای تک‌قطبی شده بود؛ در این دوران این تفکر وجود داشت که دولت‌های درجه دو برخلاف قدرت‌های بزرگ متکی به ابزارهای غیرنظامی هستند. در نتیجه زایش تفکر موازنه نرم در این دوران پاسخی به انتقادات موجود به واقع‌گرایی و نیاز به ابزاری برای تحلیل رفتار دولت‌ها بوده است (دلور و دیگران، ۲۰۰۱: ۱۴۲).

براساس تعاریف موجود مفهوم قدرت نرم به هر نوع تلاش غیرمستقیم و غیرنظامی برای کاهش قدرت برتر و در مقابل افزایش قدرت خود گفته می‌شود؛ به عبارتی دیگر موازنه نرم یعنی مجموعه‌ای از اقدامات دولت‌های ضعیف در برابر قدرت برتر که به‌صورت مستقیم قدرت نظامی آن را به چالش نمی‌کشند (پاپ، ۲۰۰۵: ۱۰)؛ این نوع از موازنه برای بازیگرانی که

1. Paul
2. Pape

دارای نقش مؤثری هستند مطلوب و مناسب است؛ زیرا نکته آشکار در این نوع از قدرت کاهش هزینه‌های نظامی و در نقطه مقابل ائتلاف‌سازی در برابر قدرت برتر است؛ اما اینکه چه میزان دولتی در این بخش دارای موفقیت باشد بسته به چگونگی عملکرد آن در نظام بین‌الملل دارد؛ بر اساس دیدگاه پوپ؛ گرچه موازنه نرم قادر نخواهد بود از دسترسی قدرت هژمون به هدف‌های نظامی خاص خود در کوتاه‌مدت جلوگیری کند؛ اما می‌تواند هزینه آن را در استفاده از قدرتش افزایش و نیز تعداد کشورهای احتمالی را برای همکاری با هژمون در آینده کاهش دهد (شفیعی و کمائی‌زاده، ۱۳۸۹: ۶)؛ با توجه به این مدعا پوپ عوامل زیر را به‌عنوان سازوکار اجرای موازنه نرم در دو بخش درونی و بیرونی برای موازنه‌دهندگان در نظر گرفته است:

۱. **عدم پذیرش سرزمینی (موازنه نرم بیرونی):** قدرت‌های درجه دوم بیشتر از سرزمین‌های دیگر جهت انجام مانورها و عملیات نظامی سود می‌برند؛ بنابراین رد دسترسی سرزمینی کشورهای دیگر، موفقیت قدرت هژمون را در پیروزی کاهش می‌دهد؛
۲. **دیپلماسی گیرانداختن (موازنه نرم بیرونی):** از آنجایی که قدرت‌های برتر هم نمی‌توانند تصمیم‌های سازمان‌های بین‌المللی را نادیده بگیرند و به هدف‌های خود بدون توجه به آن‌ها دست یابند؛ بر این اساس دولت‌های دیگر می‌توانند با استفاده از این نهادها قدرت هژمون را برای جنگ یا حمله کاهش دهند و از این راه برای آمادگی بیشتر جهت دفاع از خود فرصت‌های مناسبی به دست آورند؛
۳. **تقویت قدرت اقتصادی (موازنه نرم درونی):** قدرت نظامی دولت‌هایی را تهدید می‌کند، که هدف‌ها را در جهت ایجاد موازنه در برابر قدرت هژمون دنبال می‌کنند؛ به این دلیل قدرت عظیم اقتصادی می‌تواند پشتوانه خوبی باشد؛ در این راه ایجاد بلوک‌های اقتصادی انحصاری بدون حضور قدرت هژمون و بالا بردن رشد اقتصادی و تجاری می‌تواند سودمند باشد؛

۴. عزمی راسخ برای موازنه (موازنه نرم بیرونی): قدرت‌های درجه دوم می‌توانند با ایجاد پیمان‌های دسته‌جمعی در برابر قدرت هژمون که نیاز به همراهی دیگر قدرت‌ها جهت جامعه عمل پوشاندن به برخی هدف‌های خود دارد ایستادگی کنند؛ این مسأله ضمن آنکه سبب می‌شود تا اعتماد این قدرت‌ها به توانایی ایجاد موازنه در برابر قدرت هژمون افزایش یابد، موجب تشویق دیگر دولت‌ها در جهت پیوستن به ائتلاف می‌شود. پائول نیز در مقاله «موازنه نرم در دوره برتری آمریکا» معتقد است کشورها به دلایل زیر به برقراری موازنه نرم اقدام می‌کنند: ۱. رفتار نظامی قدرت هژمون ولو آن‌که نگرانی‌هایی را در پی نداشته باشد؛ ۲. دولت هژمون یک منبع مهم خیر عمومی در عرصه‌های امنیتی-اقتصادی است و به راحتی نمی‌توان دیگران را جایگزین آن کرد؛ پس بهترین گزینه در برابر آن ایجاد موازنه است؛ ۳. دولت هژمون نمی‌تواند به راحتی اقدام‌های انجام شده در قالب موازنه نرم را تلافی کند (پاپ، ۲۰۰۵: ۳۸).

موارد گفته شده در اندیشه رابرت پیپ در مقاله سال ۲۰۰۵ با عنوان «موازنه نرم علیه ایالات متحده»^۲ و مقاله تی. وی. پاول در سال ۲۰۰۵ با عنوان «موازنه نرم در عصر برتری آمریکا»^۳ پس از حمله یک‌جانبه آمریکا به عراق نوشته شده است و منطق قوی و البته بسیار ساده‌ای در باب موازنه نرم دارند و آن این است که وقتی یک دولتی در نظام بین‌الملل از رقابش خیلی قوی‌تر می‌شود، دولت‌های قوی (و البته ضعیف دیگر) تلاش می‌کنند از طرق غیرمقابله‌ای شدید هزینه‌های یک‌جانبه‌گرایی را برای قدرت برتر بیشتر و در نهایت آن را تضعیف کنند؛ در واقع پیپ عقیده دارد که اقدامات کشورهای دیگر (غیر از هژمون) بسیار محدود است و بدون شناخت نحوه توزیع قدرت در نظام بررسی موضع آن‌ها امکان‌پذیر نیست (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۹۱-۳۹۲ و تالا، ۲۰۱۷: ۴)؛ هرچند بعدها در اندیشه روابط بین‌الملل از بحث

1. Pape
2. Soft Balancing against the United States
3. Soft Balancing against the United States
4. Tella

قدرت هوشمند (قرارگیری قدرت سخت و نرم در کنار یکدیگر) صحبت به میان آمد؛ اما همچنان قدرت نرم به‌عنوان یکی از نظریات مهم پس از پایان جنگ سرد برای تبیین رفتار دولت‌ها در نظر گرفته می‌شود.

بنابراین مبتنی بر مباحث فوق، پیاده‌سازی موازنه نرم برای اندیشه کرم‌لین و شخص پوتین به‌عنوان یک شخص سیاسی پر قدرت در روسیه بسیار مناسب است؛ این کشور به کمک مفهوم قدرت نرم در صدد انجام یکپارچگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی - فرهنگی در فضای پس از فروپاشی شوروی است. استفاده روسیه از اصول موازنه نرم طرح شده بیانگر عزم جدی این کشور برای ایجاد موازنه در کنش‌های بین‌المللی است؛ بنابراین روسیه به رهبری پوتین تلاش دارد تا از مسیر موازنه نرم به قدرت‌نمایی و پرستیژ بین‌المللی خود بیفزاید. در ادامه نقش‌آفرینی روسیه در نزدیکی به کشورهای منطقه خلیج فارس که همواره یکی از مهم‌ترین مناطق در طول تاریخ برای روسیه بوده است را تبیین و نشان خواهیم داد که چگونه استفاده از موازنه قدرت نرم در این حوزه جغرافیایی توسط روسیه دنبال می‌شود.

روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و روش اجرای آن تبیینی - تحلیلی است؛ در این اثر تلاش شده است تا با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای و ابزار فیش‌برداری، داده‌های معتبر و علمی جمع‌آوری شوند؛ در این تحقیق ما با استفاده از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای ضمن گردآوری اطلاعات و داده‌های مرتبط با موضوع، سعی در تبیین گسترش روابط راهبردی روسیه با کشورهای حوزه خلیج فارس داریم؛ بنابراین جامعه آماری این تحقیق را اسناد و مدارک بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۱ شکل می‌دهند.

یافته‌های تحقیق و تجزیه و تحلیل داده‌ها

حضور روسیه در خاورمیانه

یکی از پرمنازعه‌ترین و در عین حال مهم‌ترین مناطق در نظام بین‌الملل منطقه خاورمیانه است. این منطقه به دلیل دارا بودن منابع فسیلی، نیروی انسانی جوان و حلقه اتصال میان سه قاره توانسته جایگاه بسیاری را در معادلات سیاسی و اقتصادی جهانی کسب کند؛ با توجه به این ویژگی‌ها حضور دولت‌هایی همانند امریکا، روسیه و چین نیز بر اهمیت ویژگی‌های این منطقه صحنه گذاشته است (میرفخرایی، ۱۳۹۷: ۱۵۲). حضور آمریکا به‌عنوان یکی از چیره‌ترین کشورهای حال حاضر در منطقه برای عواملی چون منابع سوختی و فسیلی، تروریسم و اسلام تندرو، حفاظت از متحدان خود و حفظ ساختار نظام بین‌الملل با تحت کنترل داشتن کشورهای مخالف منطقه (اکرمی و آقایی، ۱۳۹۸: ۲۶۷-۲۶۸)، در تضاد با رفتارهای روسیه و بعضاً چین قرار گرفته است؛ بنابراین حضور روسیه در منطقه خاورمیانه و وارد شدن به معادله موازنه‌کننده با امریکا و در برخی موارد چین برخاسته از ماهیت رقابت‌جوی این دولت است؛ به‌طور کلی سیاست روسیه در خاورمیانه برخاسته از سه نگرش سیاسی، اقتصادی و امنیتی است. در مجموع کرملین تا پیش از انقلاب‌های عربی به دنبال افزایش قدرت بازیگری خود در منطقه و کاهش حضور و نفوذ امریکا در آسیای مرکزی و قفقاز بود و از طرفی دیگر نیز در پی گسترش ارتباط اقتصادی خود با ج.ا.ایران، سوریه و کشورهای حوزه خلیج فارس بود تا بتواند بازارهای آنان را در دست گیرد (مقدم، ۱۳۸۴: ۱۶۵-۱۸۴)؛ هرچند پس از انقلاب‌های عربی چرخش‌هایی در سیاست خارجی این کشور اتفاق افتاد؛ اما این امر را نشان داد که روسیه در هر برهه زمانی از ابزارهای متناسب با همان شرایط استفاده و نگرش خود را تغییر خواهد داد.

یکی از نمودهای عینی تغییر نگرش روسیه پس از انقلاب‌های عربی استفاده از ابزار نرم یعنی دیپلماسی و ابزارهای آن برای حضور در منطقه بوده است. بهره‌گیری از قدرت نرم در این منطقه که بیشتر برای روسیه می‌تواند برخاسته از عوامل مذهبی و اقتصادی و سرمایه گذاری باشد تبدیل به یک واقعیت مهم شده است. واقعیتی که نشان می‌دهد بعضاً همانند

مسئله سوریه برای دفع خطر تروریسم که مانعی برای حفظ قدرت نرم است باید از موازنه سخت بهره گرفت (شوقی، ۱۳۹۷: ۱۳۰-۱۳۳)؛ درواقع استفاده از هر دو ابزار سخت و نرم نشان از انعطاف روسیه در اجرای سیاست‌های این کشور در خاورمیانه است؛ با این حال در مجموع می‌توان اهمیت خاورمیانه در سیاست خارجی روسیه که منجر به عملکرد متفاوت این کشور شده است را در چند مورد ذیل خلاصه کرد؛

۱. حضور گسترده مسلمانان؛
۲. ظهور مذهب و بی‌ثباتی‌های سیاسی در جهان اسلام؛
۳. اقتصاد و دستیابی به انرژی؛
۴. حضور ایالات متحده در منطقه؛
۵. همجواری جغرافیایی (ترنین، ۲۰۱۰: ۶-۳).

بنابراین حضور روسیه در خاورمیانه و ارتباط آن با کشورهای منطقه به‌ویژه کشورهای عربی حوزه خلیج فارس نشان از نگاه ویژه کرملین به این منطقه است. نزدیک نگاه داشتن کشورهای منطقه به خود، اجرای سیاست‌های ضد سایر دولت‌های قدرتمند حاضر در منطقه و اراده لازم برای اعمال موازنه نشان‌دهنده عزم جدی روسیه برای اجرای طرح موازنه‌سازی است؛ در این بین حوزه خلیج فارس به دلیل آن‌که در منطقه خاورمیانه به‌عنوان یک حوزه مهم در نظر گرفته می‌شود؛ همواره یکی از صحنه‌های کنش‌گری روسیه بوده که در ادامه به تبیین عملکرد این کشور در این حوزه پیش و پس از انقلاب‌های عربی و سپس موازنه نرم این کشور در برابر امریکا خواهیم پرداخت.

کنش‌گری روسیه در کشورهای عربی خلیج فارس

مبتنی بر اسناد موجود در بخش تاریخچه روابط میان روسیه و کشورهای منطقه خلیج فارس در نوامبر سال ۲۰۰۰ پوتین نامه‌ای به سران اکثر کشورهای خلیج فارس فرستاد و ضمن اعلام حمایت از مواضع این کشورها اعلام کرد که روسیه از رویکرد فعلی کشورهای

منطقه نسبت به امور منطقه و جهان حمایت خواهد کرد (ملکومیان، ۲۰۱۵)؛ به طور کلی، گسترش روابط بین روسیه و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس از سال ۲۰۰۰ آغاز شد. در دهه ۱۹۹۰ با وجود روابط رسمی دیپلماتیک بین روسیه و این کشورها، فضای روابط متأثر از تحولات داخلی روسیه و بین‌المللی بود. شرایطی مانند جنگ اول خلیج فارس و بحران بالکان. پس از رهایی از شوک فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دهه ۱۹۹۰، روسیه در سال ۲۰۰۰ پوتین را به‌عنوان رئیس‌جمهور جدید معرفی کرد و او شروع به اصلاح سیاست داخلی و خارجی کرد و دست به احیا و بازسازی موقعیت خود در نظام بین‌الملل زد؛ در این میان افزایش قیمت انرژی؛ به‌ویژه در دهه اول قرن جدید به روسیه کمک کرد، شرایط اقتصادی آن را بهبود بخشید، بسیاری از مشکلات داخلی را حل کرد و اعتماد به نفس مقامات روسیه را در عرصه بین‌المللی افزایش داد؛ در نتیجه گسترش همکاری با کشورهای مختلف جهان در استراتژی سیاست خارجی روسیه از جمله ارتقای روابط با کشورهای حاشیه خلیج فارس قرار گرفت (جوکار، ۲۰۲۰).

در بازه زمانی گفته شده تا پیش از انقلاب‌های عربی روابط میان کشورهای منطقه با روسیه در وضعیت نسبتاً خوبی قرار داشت. کرملین سه‌گانه ظهور یک رویکرد غیر ایدئولوژیک، عمل‌گرایی و فرصت‌طلبی انتخابی را برای مشارکت و همکاری با اغلب فعالان منطقه‌ای؛ علی‌رغم تنش‌هایی که بین آن‌ها و یا حتی در درونشان وجود دارد نشان داد. تا سال ۲۰۱۰، روسیه موفق به دستیابی به وضعیت نسبتاً متوازن در خاورمیانه بین ج.ا.ایران و کشورهای عربی خلیج فارس، نیروهای شیعه و سکولار و اسلام‌گرایان اصلاح‌طلب و حتی تا اندازه‌ای بین دنیای عرب و رژیم صهیونیستی شده بود؛ همچنین در مقابل رفتار ایالات متحده و برخی از متحدان اروپایی آن‌ها (حداقل تا زمان بحران سوریه)؛ به‌عنوان یک نیروی بانفوذ در کشورهای عربی باقی ماند و تصویری خوب از خود در منطقه ایجاد کرد (استپانوا، ۲۰۱۸: ۴-۵)؛ اما پس از انقلاب‌های عربی جایگاه روسیه در منطقه دچار تغییراتی شد. تغییراتی که در سطح روابط

1. Melkumyan
2. Jokar
3. Stepanova

میان روسیه و کشورهای منطقه تأثیر گذاشت. حضور روسیه در منطقه خاورمیانه به صورت سیاسی و نظامی یک توازن قدرت پر اهمیتی را میان این کشور و جوامع غربی به نمایش گذاشت. دخالت مسکو در درگیری‌های سوریه و لیبی، تماس نزدیک آن با مقامات فلسطینی و رژیم صهیونیستی و همچنین تلاش برای حفظ روابط خوب با طرف‌های متخاصم در یمن به نشان دادن اهمیت روسیه به عنوان یک کشور جهانی به ایالات متحده و اتحادیه اروپا کمک کرد؛ به عبارت دیگر حضور روسیه در خاورمیانه ظرفیت این کشور برای قدرت نمایی تبلیغ و به مسکو کمک کرد تا از انزوای بین‌المللی دور شود (کوزهانوف، ۲۰۲۱).

درک این مفهوم که روسیه یک بازیگر بزرگ تأثیرگذار است و باید نفوذ و جایگاه خود را افزایش دهد در دستگاه سیاست خارجی روسیه در طی روابط با کشورهای دنیا و به صورت مشخص با کشورهای خاورمیانه به ویژه حاشیه خلیج فارس بسیار مشهود است؛ زیرا بر اساس سیاست موجود در روسیه در باب افزایش جایگاه آن و ایجاد یک تصویر مثبت از این کشور به پروژه‌های دیپلماسی عمومی در سیاست، فرهنگ، اقتصاد و علم به طور چشمگیری توجه نشان داده شده است (سرگونین، ۱۳۹۷: ۴۶)؛ که این امر کنشگری روسیه را در سطح منطقه افزایش داده است؛ البته در این میان کاهش جایگاه ایالات متحده در خاورمیانه نیز در تقویت موقعیت روسیه به عنوان یک میانجی صلح منطقه‌ای بی تأثیر نبوده است؛ اگر در واقع نبرد قدرت نرم بین روسیه و ایالات متحده در خاورمیانه وجود داشته باشد، اکثر پارامترها نشان می‌دهند که مسکو شتاب بیشتری دارد؛ برای نمونه روسیه به طور فزاینده‌ای توسط جوانان خاورمیانه به عنوان متحد اصلی غیرعرب در نظر گرفته می‌شود و ۲۰ درصد آن را بهترین دوست منطقه در خارج از خاورمیانه و شمال آفریقا می‌دانند (اتلس، ۲۰۱۹)؛ این کشور در نوع رفتار خود با کشورهای منطقه خلیج فارس به عنوان مثال عربستان به عنوان یکی از بازیگران بزرگ و تأثیرگذار حاضر به گونه‌ای پیش رفته است که نشان داده خواستار افزایش حوزه نفوذ و به دنبال آن افزایش جایگاه خود در منطقه و جهان است. سیاستی که به تبع آن منجر به

1. Kozhanov
2. Atlas

شکل‌گیری روابطی جدی با کشورهای منطقه به‌ویژه در یک دهه اخیر شده است؛ یکی از کشورهای مهم منطقه عربستان سعودی است که روسیه در طی سالیان اخیر توانسته در زمره کشورهای مهم در زمینه ارتباطات خارجی در این کشور در نظر گرفته شود.

براساس تحلیل‌ها به این مسئله اشاره شده است که به‌خصوص از دوره سوم ریاست جمهوری پوتین نفوذ ژئوپولیتیک و قدرت نرم روسیه در منطقه خلیج فارس افزایش پیدا کرده است. روسیه هرچند که تلاش‌های زیادی برای تقویت روابط با عربستان انجام داد؛ اما خود این کشور به‌عنوان یک متغییری در نظر گرفته می‌شود که کشورهای دیگر خلیج فارس کمی مستقل‌تر از عربستان عمل کنند (رامانی، ۲۰۱۶) و به نظر می‌رسد دلیل اینکه؛ علی‌رغم تمام این مشکلات بین روسیه و عربستان روابط دو کشور خیلی تیره نشده تمایل رهبران جدید عربستان برای پیگیری سیاست‌های مستقل‌تر از آمریکا به‌خصوص بعد از برجام است (الیات و گمار، ۲۰۱۶)؛ بنابراین جبهه‌بندی و قرار گرفتن عربستان در کنار روسیه و توجه به مؤلفه‌های اقتصادی دربرگیرنده قدرت معنوی روسیه در منطقه است. به‌کارگیری قدرت معنوی و اقتصادی به نوعی بازوان قدرت برای روسیه در برابر سایر قدرت‌ها به‌ویژه آمریکا است.

در طی یک دهه اخیر، دولت عربستان در یک رابطه متناقضی با روسیه قرار داشته است. دلیل این مدعا به موازنه منطقه‌ای جدیدی که پس از انقلاب‌های عربی ایجاد شده بود بازمی‌گردد؛ زیرا بر اساس آن در یک سوی میدان ج.ا.ایران، عراق، سوریه و حزب‌الله لبنان با حضور روسیه در کنار آنان و در سوی دیگر میدان عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر و ترکیه با حمایت آمریکا در برابر یکدیگر قرار گرفته بودند (برزگر و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۳۶). پس از شکست جبهه عربستان و آمریکا و درگیری‌هایی که به‌عنوان مثال، ریاض و ابوظبی در سال‌های اخیر در رابطه با مسئله حقوق بشری به‌ویژه عربستان در رابطه با مسئله قتل خاشقچی، توافقنامه‌های تسلیحاتی و درگیری این دو کشور در یمن با آمریکا داشته‌اند؛ طرف عربستانی و اماراتی رو به تضعیف رفته‌اند؛ این روند در دولت بایدن ادامه پیدا کرده و او در

1. Ramani
2. Ellyatt, gamble

پایه‌سازی سیاست‌های امریکا مداخلات نظامی را در منطقه خاورمیانه تا حدودی محدود و حوثی‌های یمنی را از فهرست «سازمان‌های تروریستی» خود حذف کرده، موضوعی که خشم سعودی‌ها را در پی داشته است؛ در نتیجه کشورهایی همانند عربستان دریافته‌اند که برای جبران عقب‌نشینی محسوس ایالات متحده در منطقه، باید اتحاد‌های خود را متنوع کنند؛ در این بین روسیه از جمله کشورهایی است که می‌تواند گزینه مناسبی برای آنان باشد؛ زیرا روسیه برخلاف امریکا چندان بر مسائل حقوق بشری تاکید ندارد و این می‌تواند دلیلی قانع‌کننده برای بالابردن سطح روابط طرفین باشد (یورونیوز، ۲۰۲۲)؛ در نتیجه کشورهای منطقه به‌ویژه عربستان با وجود اختلافات موجود خواستار حفظ روابط با روسیه هستند؛ برای نمونه در باب مسئله حمله روسیه به اوکراین که برخاسته از اختلافات جدی غرب و روسیه است کشورهای خلیج فارس به تحریم‌های آمریکا علیه روسیه در ماجرای بحران اوکراین نپیوستند؛ چنین امری نشان‌دهنده ارتباط ویژه میان عربستان و روسیه است که با روی کارآمدن بایدن و ناامیدی عربستان از این کشور در امور منطقه‌ای بیشتر نیز شده است.

با گذر از مسئله قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای همچون ج.ا.ایران و عربستان که در جوار خلیج فارس قرار گرفته‌اند و نحوه رفتار روسیه با آنان این امر را باید لحاظ قرار دهیم که در باب ارتباط با کشورهای منطقه روسیه همواره خواستار تعامل با همه کشورهای بوده است؛ برای مثال روابط روسیه و کویت طی این سال‌ها گسترش زیادی پیدا کرده است. در اوت ۲۰۰۲ جلسه کمیسیون روسی-کویت برای همکاری تجاری، اقتصادی و تکنولوژیکی برگزار شد و در آن و پس از آن دو طرف قراردادهای زیادی را با یکدیگر به امضا رساندند. در سپتامبر ۲۰۰۲ با سفر جابرا الصباح به روسیه دو طرف موافقت‌نامه‌های مهمی در زمینه همکاری‌های نظامی امضا کردند و وزیر دفاع کویت گفت که «کویت به فناوری‌ها مدرن و نظامی روسیه به‌خصوص تانک‌های آن بسیار علاقه‌مند است». کشور دیگر منطقه‌ای که طی سالیان اخیر پیشرفت‌های بسیاری را داشته قطر بوده است. روابط روسیه و قطر نیز در باب نفوذ منطقه‌ای و موازنه‌سازی نرم در طی سال‌های گذشته افزایش یافته است. در می ۲۰۰۳

قطر پیشنهاد پروژه بسیار بزرگی به گاز پروم روسیه برای کشیدن یک خط لوله به امارات و قطر را داد. در فوریه ۲۰۰۷ پوتین به قطر سفر کرد؛ در این بازه زمانی روابط روسیه و قطر به خصوص پس از ترور سیاستمدار برجسته روس گرای چچن، یاندارایف، در دوحه در سال ۲۰۰۴ بسیار سرد و پس از این رخداد روسیه نسبت به فعالیت‌های قطر بسیار بدبین شده بود. باید اشاره داشته باشیم که در واقع اسلام‌گرایی، بعد از ناتو همواره دومین دشمن مهم روسیه می‌باشد؛ باتوجه به این مهم قطر با تأسیس شبکه الجزیره و ترویج اسلام‌گرایی اخوانی و به خصوص حمایت از اسلام‌گرایان در لیبی، مصر، چچن، افغانستان و غیره موجب نارضایتی روسیه را به بار آورده است؛ اما تلاش‌های روسیه و پیشنهادهای خوب قطر در حوزه اقتصادی باعث پیشرفت‌های خوبی در روابط دو جانبه شد؛ در واقع استفاده از قدرت اقتصادی که جایگزین ابزارهای سخت شده توانسته است دو طرف را نسبت به یکدیگر محتاط‌تر سازد؛ از این رو برای روسیه که در پی استحکام جایگاه خود در خلیج فارس است، قطر یک «جای پای» خوب برای تحقق این هدف است (اسپوتنیک، ۲۰۱۷). با توجه به این نکته که قطر به‌طور تاریخی برای چند دهه یکی از سرسخت‌ترین مخالفان حضور شوروی و سپس فدراسیون روسیه در منطقه بود؛ اما در طی سالیان اخیر گردش اساسی در اندیشه سیاسی خود داده و در پی تقویت نفوذ منطقه‌ای خود مستقل از عربستان به دنبال گسترش روابط خود با روسیه برآمده است؛ این یکی از مؤلفه‌های مهم برای افزایش جایگاه منطقه‌ای روسیه و ایجاد مجموعه‌ای از وابستگی‌های سیاسی و اقتصادی میان طرفین خواهد شد.

در کنار قطر یکی دیگر از کشورهای کوچک حوزه خلیج فارس، امارات متحده عربی است؛ این کشور به دنبال مطرح کردن دبی به عنوان یک شهر اقتصادی و به تبع آن ورود سرمایه‌گذاری خارجی در این شهر توانسته کشور خود را به عنوان یکی از قطب‌های اقتصادی در جهان بشناساند. در این بین روسیه بهترین نوع روابط را با امارات متحده عربی دارد. هر ساله تعداد زیادی از مردم روسیه به امارات سفر می‌کنند و همچنین تاجران متوسط و بزرگ فراوانی در بخش‌های مختلف اقتصادی وارد بازار امارات می‌شوند. در سپتامبر ۲۰۰۷

در اولین سفر رسمی به امارات پوتین با خلیفه بن زاید دیدار کرد و پس از آن قراردادهای فراوانی بین دو طرف به امضا رسید. قراردادهایی که نشان‌دهنده آن است که روسیه به قدرت اقتصادی دبی آگاه است و به دنبال بالاتر بردن وزن سیاسی خود تلاش دارد همواره این کشور را در کنار خود حفظ کند؛ حتی اگر این کشور در جنگ سوریه در برابر بشار اسد در ائتلاف امریکایی ایستاده و ضد روسیه و سیاست‌هایش قرار گرفته باشد؛ علاوه بر کشورهای نامبرده در فوق یکی دیگر از کشورهای حوزه خلیج فارس کشور عمان است؛ این کشور همواره بی‌طرف‌ترین کشور منطقه بوده است. روابط روسیه و عمان نیز از می ۲۰۰۴ به‌طور جدی پیگیری شد و «کمیسیون روسی - عمانی» برای تقویت روابط دوطرفه ایجاد شد؛ این‌گونه روابط نشان می‌دهد که روسیه در پی آن است تا همه کشورهای منطقه را در کنار خود نگه دارد و در نهایت آخرین کشور منطقه بحرین است که روسیه با این کشور نیز در ارتباط است. روابط روسیه و بحرین در این سال‌ها تقویت شده است. در دسامبر ۲۰۰۸ حمد بن عیسی آل خلیفه پادشاه بحرین به روسیه سفر کرد که در رسانه‌های رسمی بحرین از این سفر به‌عنوان «نقطه عطفی در روابط دوجانبه» روسیه و بحرین یاد شد (ملکومیان، ۲۰۱۵).

باتوجه به داده‌های فوق روابط در دهه ابتدایی ۲۰۰۰ مطلوب به نظر می‌رسید و روسیه روابط خوبی با کشورهای منطقه داشت؛ اما در دهه دوم قرن ۲۱ در سال‌های ابتدای آغاز جنگ سوریه روابط میان روسیه و کشورهای منطقه کم‌رنگ شد؛ با این حال هرچه از زمان جنگ سوریه گذشت و حمایت‌های امریکا در قبال ائتلاف ضد سوری کمتر شد گرایش کشورهای منطقه به روسیه افزایش یافت؛ بنابراین در اواسط دهه دوم شاهد از سرگیری روابط سیاسی و اقتصادی میان طرفین هستیم. حوادثی همانند نشست رئیس‌جمهور روسیه با شاهزاده عربستان در سنت پترزبورگ در حاشیه انجمن بین‌المللی اقتصادی به‌عنوان اولین جلسه رهبر روسیه و نماینده عربستان سعودی پس از یک دوره سردی روابط به دلیل بروز جنگ در سوریه تلقی می‌شد؛ این‌الگو در روابط روسیه با دیگر کشورهای خلیج فارس نیز ادامه یافت؛ برای مثال حتی با کشور عمان نیز روسیه روابط خود را بسیار تقویت کرد و

مبادله تجاری دو کشور از ۱۳ میلیون دلار در سال ۲۰۱۳ به ۱۰۰ میلیون دلار در سال ۲۰۱۴ افزایش پیدا کرد؛ حتی تجار امارتی در المپیک پرخرج سوچی روسیه سرمایه‌گذاری و همچنین یک بندر جدید در سنت پترزبورگ ایجاد و در پروژه های نفتی برای احداث خط لوله کمک کردند (رامانی، ۲۰۱۶).

در نگاه اول، حجم تجارت روسیه با شورای همکاری خلیج فارس در یک دهه گذشته ممکن است تصور نادرستی از نقش حداقلی محرک های اقتصادی در توسعه گفت و گو بین مسکو و منطقه ایجاد کند. از نظر اعداد و ارقام، تجارت روسیه با خلیج فارس نیز ممکن است غیر قابل توجه به نظر برسد؛ برای مثال در ده سال گذشته، حجم کل آن تنها یک بار توانسته است از تجارت روسیه با مصر، یکی از شرکای تجاری اصلی روسیه در جهان عرب پیشی بگیرد.

	2010	2011	2012	2013	2014	2015	2016	2017	2018	2019
Bahrain	2.5	5	13.9	15.8	20.1	12	53	10	59	15
Kuwait	132	357	83	34	48.2	406	480	700	640	554
Oman	13.3	39.3	42.1	59.4	87.7	106	120	115	157	239
Qatar	14.6	54.6	40	41.4	53	31	59	73	79	83
Saudi Arabia	366	852	1,359	1,078	1,133.1	926	492	920	1,000	1,670
UAE	1,019	1,489	1,487	2,516	1,970	1,246	1,244	1,630	1,690	1,840
GCC Total	1,547.4	2,796.9	3,025	3,744.6	3,312.1	2,727	2,448	3,448	3,625	4,401
Egypt	2,191	2,820	3,555	2,946	5,400	4,089	4,156	6,722	7,664	6,246

جدول ۱. حجم کل تجارت روسیه با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و مصر (میلیون دلار)
(Insight Turkey, 2021)

علاوه بر این، بین کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از نظر حجم مبادلات تجاری آن‌ها با روسیه تفاوت جدی وجود دارد؛ در حالی که از نظر دلاری روابط در مورد بحرین، قطر و تا حدی عمان ناچیز است، تجارت روسیه با عربستان سعودی، امارات متحده

عربی و کویت از سال ۲۰۱۰ به‌طور قابل توجهی رشد کرده است؛ با این حال این کمیت نیست؛ بلکه کیفیت است که مهم است؛ این واقعیت که تراز تجاری به نفع روسیه است باعث می‌شود مسکو آن را منبع درآمد کوچک اما قابل اعتمادی ببیند که در ده سال گذشته تقریباً به‌طور پیوسته در حال رشد بوده است. آنچه مهم‌تر است، گسترهٔ اقلام صادر شده توسط شرکت‌های روسی است که کاملاً متنوع و متغیر است (به استثنای کویت)؛ بنابراین جایگاهی برای تولیدکنندگان و کالاهای مختلف شامل؛ تسلیحات و تجهیزات نظامی، ماشین‌آلات، نفت و گاز، پتروشیمی، متالورژی و کشاورزی ایجاد می‌کند؛ برای مثال در زمینهٔ فروش تسلیحات نظامی پس از سال ۲۰۱۵، شاهد سیر صعودی آن به منطقه بوده‌ایم. بر اساس اطلاعات رسمی، در سال ۲۰۱۸، سهم خاورمیانه در فروش تسلیحات روسیه معادل ۴۸ درصد (تقریباً ۷٫۲ میلیارد دلار) در مقابل ۳۷ درصد در سال ۲۰۱۵ (تا ۵٫۵ میلیارد دلار) بوده است. در رابطه با خلیج فارس، داده‌های رسمی گمرک روسیه تأیید می‌کند که در دورهٔ ۲۰۱۵-۲۰۲۰ مسکو در واقع کالاهایی را تحت «ردهٔ کد مخفی» به شورای همکاری خلیج فارس صادر کرده است. در زمینهٔ سرمایه‌گذاری اقتصادی نیز تا سال ۲۰۱۸، سهم کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در پروژه‌های سرمایه‌گذاری مستقیم روسیه ۵۲ درصد برآورد شده است که عربستان سعودی ۲۲ درصد، امارات ۱۸ درصد، قطر ۸ درصد و کویت ۲ درصد را به خود اختصاص داده‌اند. در هفت سال گذشته، حجم سرمایه‌گذاری عربستان سعودی در روسیه به ۲٫۵ میلیارد دلار رسید؛ درحالی‌که امارات و کویت کمتر از یک میلیارد دلار است. در زمینهٔ استراتژی‌های سرمایه‌گذاران، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس چهرهٔ یکسانی ندارند. بحرین و عمان هیچ حضور شناخته شده‌ای در روسیه ندارند، کویت نیز فعالیت‌های خود را کم‌رنگ نگه می‌دارد؛ اما در نقطهٔ مقابل قطر، امارات و عربستان سعودی بسیار فعال هستند؛ به‌عنوان مثال در اواخر بهار و اوایل تابستان ۲۰۲۰، امارات کمک‌های بشردوستانه به مناطق قفقاز شمالی روسیه که به شدت تحت تأثیر کووید-۱۹ قرار گرفته بود، ارائه کرد. در طول ده سال گذشته، امارات متحدهٔ عربی به‌طور فعال در

توسعه زیرساخت‌های اقتصادی چین و توسعه شهری پایتخت آن، گروزی سرمایه‌گذاری کرده است (کوزهانوف، ۲۰۲۲).

همه این موارد نشان می‌دهد که روسیه به گسترش روابط خود با کشورهای منطقه نیاز دارد؛ در واقع روند دیپلماتیک برای از سرگیری روابط نوعی استراتژی نرم روسیه برای رفع مشکلات و حضور بیش از پیش در خلیج فارس است. مجموعه این روندها نشان می‌دهد که روسیه در کنار هزینه‌های نظامی و سخت در سوریه به حضور نرم و دیپلماتیک و اقتصادی خود در منطقه خلیج فارس اهمیت نشان می‌دهد؛ در واقع این کشور اراده لازم برای این امر را نشان داده و در طی سال‌های اخیر با توجه به داده‌های موجود در صدد افزایش جایگاه منطقه‌ای خود و افزایش هزینه برای هژمون در امر موازنه‌سازی است.

روسیه و خلیج فارس پس از انقلاب‌های عربی

انقلاب‌های عربی تفاوت‌های زیادی با انقلاب‌های ۱۹۸۹ در اروپای مرکزی و شرقی و همچنین انقلاب‌های رنگی در حوزه پساکمونیستی برخوردار است؛ در آن تحولات معترضان، آمریکا را الگوی خود قرار داده بودند؛ این در حالی است که در کشورهای عربی، انقلابیون به خوبی شناخته شده نیستند و حتی مسیر و ایدئولوژی این انقلاب‌ها نیز روشن نبوده است؛ چنان‌که در میان آن‌ها، طیف‌ها و گرایش‌های گوناگونی نظیر غرب‌گرایی، اسلام‌گرایی، قوم‌گرایی، ملی‌گرایی و... دیده می‌شود؛ همچنین به‌رغم تفاوت‌هایی که انقلاب‌های عربی در هر یک از کشورهای منطقه داشته است با این حال دست کم دارای سه پیامد مهم می‌باشد که عبارت هستند از: ۱. تأثیرگذاری بر سایر کشورها؛ ۲. نامشخص بودن آینده؛ ۳. تغییر روابط میان بازیگران. با توجه به ویژگی‌های فوق، بهار عربی به شدت سیاست خارجی روسیه را تحت تأثیر قرار داد؛ در این بین به نظر می‌رسد مواضع روسیه در قبال تحولات سوریه تا حد زیادی از موضع این کشور در قبال سایر تحولات خاورمیانه، متفاوت بوده است (بهمن، ۱۳۹۱: ۸-۹)؛ بر این اساس در ادامه دو عامل از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در

روابط روسیه و کشورهای عربی خلیج فارس طی سال‌های اخیر یعنی بحران بحرین و سوریه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

روسیه و بحران بحرین

در دوره‌ای که موج انقلاب‌ها وارد کشورهای حوزه خلیج فارس شد روسیه بسیار هم‌سو و هم‌جهت با دولت‌های منطقه مسائل را دنبال کرد. در مارس ۲۰۱۱ روسیه تظاهرات بحرین را «یک موضوع داخلی» عنوان کرد که می‌بایست از طریق گفتگوهای داخلی بدون مداخله دیگر کشورها حل و فصل شود؛ حتی در خلال این سال‌ها که بحرین یکی از درگیران اصلی بهار عربی بوده است روابطش با روسیه نه تنها تضعیف نشد؛ بلکه بهبود نیز یافته است (کاتز، ۲۰۱۵).

روابط این دو کشور تا بدان‌جا گسترده شد که با وجود اختلاف‌های میان طرفین بر سر مسئله سوریه، پادشاه بحرین نیز همانند رفتار روسیه در نظری متفاوت از نقش تأثیرگذار روسیه در ایجاد صلح و بازگردان امنیت و ثبات به سوریه از طریق کنفرانس آستانه و دیگر تلاش‌های این کشور در منطقه قدردانی کرد (تابناک، ۱۳۹۵)؛ بنابراین بحرین یکی از عرصه‌های نمادین پیروزی و موفقیت پوتین در نفوذ استراتژیک روسیه در منطقه خلیج فارس است. از زمان اعتراضات در بحرین؛ این کشور به عربستان و نیروی نظامی و نیز حمایت‌های سیاسی این کشور بیشتر وا داشته شده است؛ اما در همین حال منامه نیز روابط دیپلماتیک خود را با روسیه تقویت کرده و قراردادهای متعدد نظامی با این کشور را امضا کرده است؛ اموری که نشان می‌دهد مدل رفتاری روسیه در قبال بحرین و حرکات داخلی این کشور و عدم واکنش در برابر رفتارهای حاکمیت با واکنش این کشور در مسئله سوریه که منجر به حضور نظامی آن در این کشور شد کاملاً مغایرت دارد.

روسیه و بحران سوریه

مسئله سوریه و حمایت عربستان و قطر از مخالفان اسد یک متغیر منفی بین روابط روسیه و کشورهای خلیج فارس بود؛ به‌خصوص که در نوامبر ۲۰۱۱ در پی یک حادثه مهم، سفیر

روسیه در فرودگاه دوحه به وسیله یکی از ماموران فرودگاه که قصد داشت کیف دیپلماتیک وی را بگردد مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفت؛ اما باز هم به موازات تنش‌های کلامی روابط اقتصادی و سیاسی دو کشور هم چنان باقی ماند؛ از آن‌جا که روابط روسیه و کشورهای خلیج فارس در سال‌های اخیر تحت تأثیر بحران سوریه قرار گرفته است روسیه تلاش کرده است تا با استفاده از نفوذی که خود در سال‌های اخیر در این منطقه به دست آورده است و نیز تمایلی که این کشورها در نزدیک شدن به روسیه دارند قدری در مواضع کشورهای منطقه تعدیل ایجاد کند که البته در اکثر موارد به استثنای عربستان موفق بوده است (بایف^۱، ۲۰۱۵: ۱۲-۱).

در مسئله تغییر مواضع، روسیه توانست موضع کویت را تا حدودی عوض کند حتی در اوایل سال ۲۰۱۵ مقامات کویتی چند بار به‌طور تلویحی از مواضع ستیزه‌جویانه عربستان در مورد سوریه انتقاد کرده بودند و از راه حل جامع سیاسی دفاع کردند. حتی روسیه در مواضع امارات هم تغییر ایجاد کرد و ژوئن ۲۰۱۶ سخنگوی شورای ملی فدرال امارات از نقش سازنده روسیه در مذاکرات سوریه تمجید کرد. مقامات اماراتی از همه راه‌های سیاسی که حتی شامل بقای بشار اسد هم باشد برای خاتمه دادن به بحران سوریه حمایت کردند و به این ترتیب امارات یک تفاوت عمده در نوع پیگیری بحران سوریه در قیاس با عربستان نشان داد؛ این تغییر نسبی موضع امارات نشان داد که نفوذ روسیه در خلیج فارس در حال استحکام است؛ چراکه توانست هژمونی عربستان در شورای همکاری خلیج فارس را متزلزل کند و در کشور متحد عربستان یعنی امارات تغییر موضع ایجاد کند (رامانی^۲، ۲۰۱۶).

در طرف دیگر روابط میان عربستان و روسیه نیز دچار تغییراتی شد به‌گونه‌ای که روابط میان طرفین روند مثبتی را دنبال کرد؛ یکی از عواملی که باعث تحکیم روابط روسیه و عربستان پس از بحران سوریه شد، تأثیر محمد بن سلمان بر سیاست خارجی عربستان است؛ به نظر می‌رسد که وی نسبت به نسل قدیم مقامات عربستان کمتر طرفدار آمریکا است و از

1. Baev
2. Ramani

این‌رو در تلاش است تا روابط با سعودی با روسیه را بهبود بخشد. محمد بن سلمان و دیگر مقامات سعودی به نظر می‌رسید که قانع شده‌اند که روسیه در زمینه آینده بشار اسد بسیار «انعطاف‌پذیر» است؛ یکی از راهکارهای روسیه برای متقاعد کردن کشورهای عرب خلیج فارس در زمینه بحران سوریه این بوده تا به آن‌ها بقبولاند که کاری که روسیه در سوریه می‌کند همانند کاری است که آن‌ها (البته به غیر از عمان) در یمن انجام می‌دهند و بگویند که روسیه نیز همانند آن‌ها که برای حفظ دولت فراری صنعا مداخله کرده‌اند، برای حفظ دولت مشروع دمشق تلاش می‌کند (کاتز، ۲۰۱۵)؛ در واقع روسیه به دنبال ایجاد و حفظ یک تصویر مثبت از خود در نظر کشورهای منطقه بوده است. روسیه همیشه کشوری بوده که به دنبال کسب موقعیت یک قدرت بزرگ است؛ اگرچه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی اهمیت خود را از دست داد؛ اما تمایل به بازگشت به نقش خالق نظم بین‌المللی آن را مجبور به ارائه استراتژی جدیدی می‌کند که منابع قدرت نرم را به کار می‌گیرد. منابعی که حتی این کشور را مجاب می‌کند با کشورهایی که در سوریه به مقابله با آنان برخاسته بود دست دوستی بدهد.

موازنه نرم روسیه و آمریکا در خلیج فارس

تردیدی نیست که پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی، نوعی تقابل و نزاع ژئوپلیتیک میان فدراسیون روسیه و آمریکا شکل گرفته که ابعاد آن در مسائل و بحران‌های مختلف تداوم یافته است؛ این رویارویی سبب شده تا بسیاری از بحران‌ها و تحولات منطقه‌ای و بعضاً فرامنطقه‌ای رنگ و بوی این نزاع ژئوپلیتیک را به خود بگیرد (برژینسکی، ۱۳۸۶: ۶۵)؛ بنابراین اگر این نکته که روسیه در سال‌های متوالی تلاش کرده است که تا نفوذ استراتژیک و ژئوپلیتیک خود را در منطقه خلیج فارس افزایش دهد را در کنار دو نکته‌ای که در مقدمه بیان شد قرار دهیم؛ یعنی اینکه روسیه توجه اصلی‌اش در سیاست خارجی منطقه خارج نزدیک است و به دلیل استغنائی این کشور در حوزه انرژی نیاز چندانی به منطقه ندارد، تنها دلیلی که

برای بهبود روابط دو طرف می‌توان ذکر کرد و یا اینکه تنها مسئله با اهمیتی که می‌تواند مسئله نزدیک شدن به متحدان سنتی آمریکا را توجیه کند: رقابت و موازنه‌سازی در برابر این کشور است؛ هرچند همان‌طور که گفته شد شاید این مسئله تنها دلیل نباشد و فروش تسلیحات و مبارزه با تروریسم و مانند آن نیز مهم باشد؛ اما علت اصلی همان رقابت‌های روسیه و هژمون (آمریکا) می‌باشد.

جرج فریدمن در تحلیلی که پس از دعوت پوتین از رهبر حماس در فوریه ۲۰۰۶ کرد به نظر درست می‌رسد؛ وی بیان کرد که پوتین رهبر حماس را در شرایطی دعوت می‌کند که حماس سال‌هاست از تندروی‌های چچن، تاتارستان و داغستان علیه روسیه حمایت می‌کند؛ البته تحلیل وی در مورد کل خاورمیانه است؛ اما به نظر می‌رسد قابل کاربرد برای خلیج فارس هم باشد؛ وی می‌گوید که این دعوت از حماس نه به دلیل منافی که روسیه از این روابط می‌برد؛ بلکه برای نفوذ در منطقه و رقابت با آمریکا است (فریدمن، ۲۰۰۶: ۲). در ارائه رویکردی سیاسی به پویای‌های منطقه خلیج فارس که جورج فریدمن نیز از باورمندان این نگرش است، می‌توان نکات زیر را دریافت نمود: نخست، مسکو دیگر خود را شریکی قابل اتکا برای آمریکا در عرصه سیاست خارجی نمی‌داند. دوم، از منظر سیاست‌مداران روسی؛ هرچه آمریکا در بحران‌ها و مسائل مختلف خاورمیانه‌ای مانند بی‌ثباتی و ناامنی در عراق و افغانستان، برنامه هسته‌ای ج.ا.ایران، فرایند صلح خاورمیانه، تسلیحات کشتار جمعی، تروریسم غوطه‌ور شود، انرژی سیاست خارجی آن کشور جهت مداخله در حوزه نفوذ سنتی روسیه در منطقه اوراسیا تحلیل خواهد رفت؛ بنابراین مسکو در تلاش است با چالش کشیدن منافع و سیاست‌های آمریکا در منطقه توجهات آن کشور را از آسیای مرکزی و قفقاز، بالتیک و اروپای شرقی و به‌ویژه اوکراین به دیگر نقاط سوق دهد (سهرابی، ۱۳۹۲: ۹-۱۰).

تفسیر فریدمن به طرز پیش‌گویانه‌ای روابطی را که روسیه در سال‌های بعد با کشورهای خلیج فارس برقرار کرد را توضیح می‌دهد؛ در همین راستا، کوهن اندیشمند مهم آمریکایی نیز به این مسئله اشاره کرده و به سیاست خارجی روسیه در خلیج فارس از مجرای رقابت با

آمریکا نگرینست: «من به دولتمردان آمریکا توصیه‌هایی برای سد نفوذ روسیه در منطقه کرده‌ام» (جعفری و میرجلالی، ۱۳۸۹)؛ با این ملاحظه، باید توجه داشت که موضع سرسختانه مسکو در باب تحولات سوریه و یا اشاره کرملین به سناریوی تلخ لیبی نه به واسطه ماهیت روابط دو جانبه مسکو با این کشورها می‌باشد؛ بلکه از باب نگرانی در خصوص تغییر معادلات سیاسی و امنیتی بلند دامنه خاورمیانه به ضرر روسیه است. بارانچیک تحلیلگر روس معتقد است که آمریکا با دست‌کاری در انقلاب‌های عربی به دنبال ترسیم نقشه جهان به نحوی است که طی آن خاورمیانه بزرگ نقش پادگان قاره اوراسیا را ایفا نماید (کرمی و نوری، ۱۳۹۱: ۱۱-۱۲)؛ در نتیجه پوتین با مقاومت مستقیم در برابر توسعه‌طلبی‌های غرب در منطقه از جمله سوریه در صدد برآمده تا به غرب نشان دهد که به بن‌مایه‌های نگاه سنتی روسی به مقوله‌های چون حوزه نفوذ و توازن قوا، همچنان اعتقاد دارد و تفسیر تسامحی مسکو از این مفاهیم در برخی موضوعات، صرفاً تاکتیکی بوده است (نوری، ۱۳۸۹).

حتی منطق و تحلیل‌هایی که در مورد روابط ج.ا.ایران و روسیه، در مورد «کارت بازی» بودن و «مه‌ره» بودن ج.ا.ایران، به‌نوعی قابل تسری به کشورهای خلیج فارس نیز می‌باشد؛ چرا که دغدغه‌ها و اولویت‌های اصلی روسیه در حال حاضر مسئله گسترش ناتو، سپر دفاع موشکی در چک و لهستان، مسائل اوکراین و به تعبیر برژینسکی مسائل مربوط به «صفحه شطرنج اوراسیا» می‌باشد؛ در این شرایط است که گفته می‌شود رویکرد روسیه به کشورهای عربی خلیج فارس همانند ج.ا.ایران، نه به صورت مطلق و افراطی؛ بلکه تا حدودی «ابزاری» می‌باشد و این ابزارهای امتیازگیری از آمریکا در مورد مسائل و دغدغه‌های فوری و اولویت‌های اصلی روسیه که به آن‌ها اشاره شد هرچقدر بیشتر و قوی‌تر باشند به نفع روسیه است؛ از این رو این کشور با رویکردی هوشمندانه برای موازنه‌سازی و مقابله با آمریکا به‌طور غیرمستقیم؛ یعنی نزدیکی به متحدان و شریکان ضعیف‌تر آمریکا در جهان یعنی کشورهای خلیج فارس هزینه‌های هژمون بودن و اعمال یک‌جانبه آمریکا را بالا می‌برد و با سخت‌تر شدن یک‌جانبه‌گرایی آمریکا؛ این کشور مجبور می‌شود که در موارد مورد تقاضای روسیه در سیاست جهانی به این کشور امتیازاتی بدهد و در مقابل نیز روسیه در خلیج فارس امتیازاتی به

آمریکا بدهد و این «بازی بزرگ» تداوم پیدا کند (کوشکی و طاهری‌بزی، ۱۳۹۴: ۱۰)؛ چنانکه ذکر شد تلاش دو طرف، یعنی روسیه و کشورهای عرب خلیج فارس، هر دو موازنه نرم در برابر آمریکا است؛ البته برای روسیه موازنه نرم بین‌المللی و برای کشورهای منطقه موازنه نرم منطقه‌ای؛ بنابراین روسیه درصدد افزایش نفوذ خود در سطح منطقه است، نفوذی که آن را در برابر گرایش‌ها و تمایل‌های غربی موجود در منطقه بیش از پیش تقویت خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

روسیه علاوه بر منافع حاشیه‌ای قابل توجه در نزدیک شدن به کشورهای ثروتمند عرب خلیج فارس، یک هدف اصلی را دنبال می‌کند و آن هم ایجاد موازنه نرم در برابر هژمونی آمریکا در منطقه خلیج فارس است و البته دلیل موفقیت نسبی آن نیز اقبال کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به بسط این روابط است؛ به‌ویژه اگر روابط طرفین را از بعد حوادث یک دهه اخیر دنبال کنیم در می‌یابیم که روابط روسیه و کشورهای عرب خلیج فارس از همه جهت مستعد تنش‌هایی بسیار زیادی بوده است؛ اما به دلیل این‌که در هر دو سو اراده برای حفظ و حتی تقویت روابط وجود دارد؛ این روابط تا حدودی کم تنش باقی مانده است؛ حتی می‌توان گفت روسیه در قیاس با آمریکا بر سر بحران‌های بحرین و یمن رویکرد بسیار حمایت‌آمیزتری نسبت به سیاست‌های کشورهای شورای خلیج فارس اتخاذ کرده است و همه این مسائل حاکی از آن است که روسیه تلاش بسیار زیادی طی ده سال گذشته برای نزدیک کردن کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و نتیجتاً دور کردن آن‌ها از آمریکا انجام داده است؛ البته این دور کردن طبعاً به برنامه‌ریزی بلندمدت درونی روسیه از دهه ۲۰۰۰ تاکنون بازمی‌گردد که در نتیجه آن کرملین در جهت بهبود تصویر بین‌المللی خود درصدد تقویت اقتدار روسیه است؛ بنابراین می‌توان درک کرد که در راستای این سیاست پوتین در چند دهه گذشته به چه دلایلی سعی در افزایش روابط با کشورهای حاشیه خلیج فارس داشته است؛ زیرا هر اندازه تصویر روسیه در نظر کشورهای منطقه بهبود یابد؛ این کشور گامی رو به جلو در جهت عقب راندن آمریکا خواهد داشت.

براساس داده‌های موجود در این پژوهش روابط روسیه با کشورهای عربی خلیج فارس می‌تواند چندین سناریو محتمل را برای خود در آینده داشته باشد؛ با این مدعا مبتنی بر واقعیت روسیه و کشورهای عربی خلیج فارس به یکدیگر نگاه ابزارگرایانه دارند؛ بدین گونه که کشورهای عربی این حوزه از روسیه به‌عنوان اهرمی برای رسیدن به خواسته‌های مطلوب خود و در عین حال روسیه به این کشورها به‌عنوان درپچه‌ای برای بالا بردن هزینه‌های امنیتی آمریکا و تأمین منافع سیاسی و اقتصادی خود نگاه می‌کند؛ بنابراین با توجه به این امر یکی از سناریوهای محتمل آن است که هر میزان حضور آمریکا در خاورمیانه رو به کاهش بگذارد عرصه برای میدان‌داری روسیه در آینده بالاتر خواهد رفت. در نقطه مقابل کشورهای عربی خلیج فارس نیز برای تأمین منافع خود در منطقه به روسیه و چین نزدیک‌تر خواهند شد؛ در سناریوی ممکن دیگر می‌توان گفت که با توجه به موفقیت روسیه در مقابل آمریکا در جنگ سوریه و مقابله با داعش وزنه سیاسی و امنیتی این کشور ارتقاء یافته است؛ این امر ممکن است موجب شود تا کشورهای منطقه روابط خود را با روسیه و کشورهای متحد آن در منطقه افزایش دهند؛ بنابراین قرار دادن داده‌های سیاسی و اقتصادی کشورهای منطقه با روسیه در کنار یکدیگر ما را به این سمت سوق خواهد داد که ممکن است در آینده نزدیک رقیب جدی آمریکا در منطقه روسیه باشد، یا بهتر آنکه تقویت جبهه شرق در منطقه و افزایش روابط با روسیه و چین به نوعی جایگزین روابط با آمریکا خواهد شد. در مجموع براساس پژوهش حاضر پیشنهاد می‌شود که؛

- انجام پژوهش در ابعاد بزرگتر و محدوده جغرافیایی وسیع‌تر انجام گیرد تا ادبیات متراکم و منسجمی در خصوص نحوه به‌کارگیری متغیرهای ذکر شده فراهم آید؛ زیرا همان‌گونه که در پژوهش نیز بیان شد روابط روسیه و کشورهای منطقه بعضاً متأثر از عوامل فرامنطقه‌ای است و در نتیجه بررسی هر یک از این ابعاد بیش از پیش به روشن شدن بحث حضور روسیه در منطقه کمک خواهد کرد.
- حضور روسیه و چین در خلیج فارس و همچنین کنش ج.ا.ایران در منطقه به‌صورت مقایسه‌ای با حضور آمریکا و متحدانش بررسی و تبیین شود.

فهرست منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی

- اکرمی، طه؛ آقایی، سید داوود (۱۳۹۸)، «راهبردهای امریکا در قبال بحران‌های جاری غرب آسیا و شمال آفریقا، مطالعه موردی: داعش»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۳۰ (۶۰)، ۲۶۰-۲۸۹.
- امید، علی؛ فلاحی، احسان؛ برخوردار، طیبه (۱۳۹۸)، «بررسی تطبیقی قدرت نرم روسیه و آمریکا در قفقاز جنوبی»، سیاست جهانی، ۸ (۲۷)، ۲۵۹-۲۲۹.
- امیری، مهدی (۱۳۹۸)، جایگاه قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه (۲۰۰۴-۲۰۱۶)، (پایان-نامه دکتری تخصصی منتشر شده)، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
- باقری‌آشنا، مهدی (۱۳۹۹)، منابع روسی قدرت از پس از فروپاشی شوروی تا ۲۰۱۸، (پایان-نامه کارشناسی ارشد منتشر شده)، دانشگاه حقوق و علوم سیاسی، تهران، ایران.
- برزگر، کیهان؛ قوام، عبدالعلی؛ ذاکریان، مهدی؛ موسوی، حافظ (۱۳۹۷)، «تحولات اخیر جهان عرب، موازنه قوا و گروهبندی‌های منطقه‌ای»، فصلنامه ژئوپلیتیک، ۳ (۵۱)، ۱۴۲-۱۲۸.
- برژینسکی، ژبگینو (۱۳۸۶)، پس از سقوط، بازی نهایی در جهان تک قطبی (امیرحسین توکلی، مترجم)، تهران: انتشارات سبزان.
- بهمن، شعیب (۱۳۹۱)، «روسیه و بهار عربی، چالش‌ها و پیامدها». فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ۱۸ (۷۷)، ۵۳-۲۵.
- جعفری، علی‌اکبر؛ میرجلالی، رویا (۱۳۸۹)، «مؤلفه‌های سیاست خارجی روسیه در همکاری‌های هسته‌ای با ایران»، نشریه علوم سیاسی، ۴ (۵۱).
- دان، تیم؛ استیو، اسمیت؛ میلجا، کورکی (۱۳۹۶). نظریه‌های روابط بین‌الملل (عبدالمجید سیفی؛ شهرزاد مفتوح، مترجم)، تهران: میزان.
- دلاور، حسین؛ اسلامی، محسن؛ موسوی شفائی، مسعود؛ جمشیدی، محمدحسین (۱۴۰۰)، «تبیین الگوی چینی بازتعریف نظم بین‌المللی: ترکیب توانمندی‌های داخلی و موازنه نرم خارج»، فصلنامه علمی پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۲۸ (۶۸)، ۲۹۱-۲۵۵.
- رشیدی، احمد (۱۳۹۸)، «معموارگی گفتمان قدرت نرم روسیه»، مطالعات اوراسیای مرکزی، ۱۲ (۲۴)، ۷۵-۹۴.
- سهرابی، محمد (۱۳۹۲)، «سیاست روسیه قبل و بعد از تحولات اسلامی در منطقه خاورمیانه»، فصلنامه راهبرد، ۲۳، ۱۲۱-۱۰۱.

- سوگونین، آکساندر (۱۳۹۷). تشریح رفتار سیاست خارجی روسیه نظریه و عمل (مهدی هدایتی و سعید خاوری‌نژاد، مترجم)، گیلان: انتشارات دانشگاه گیلان.
- سیمبر، رضا؛ رضاپور، دانیال (۱۳۹۷)، «قدرت نرم روسیه در خارج نزدیک: ابزارها و چالش‌ها»، **مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، ۲۴، ۹۱-۶۲.
- شفیع‌ی، نوذر؛ کمائی‌زاده، یونس (۱۳۸۹)، «تبیین روابط چین و آمریکا در برابر سازمان همکاری شانگهای؛ براساس نظریه موازنه قوای نرم»، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، ۷، ۷۷-۵۱.
- شوقی، حسنعلی (۱۳۹۷)، «مهم‌ترین عوامل مؤثر در اتخاذ نقش مداخله‌گر روسیه در منطقه خاورمیانه»، **مجله بین‌المللی پژوهش ملل**، ۳، ۱۴۱-۱۲۵.
- عطایی، محمدرهاد؛ هدایتی شهیدانی، مهدی (۱۳۹۲)، «روند تحول قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه: (۲۰۰۰-۲۰۱۳)»، **مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، ۱۹ (۸۴)، ۱۲۵-۱۰۱.
- کرمی، جهانگیری؛ نوری، علی‌رضا (۱۳۹۱)، «روسیه، تحولات عربی و چالش سیستمی در خاورمیانه»، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، ۱۸ (۷۸)، ۱۹۱-۱۶۷.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۳)، **سیاست‌ها و اقدامات امنیتی روسیه در خارج نزدیک**، کتاب ماه هنر
- کوشکی، محمد صادقی؛ طاهری‌بزی، ابراهیم (۱۳۹۴)، «حضور روسیه در خاورمیانه در دوره پوتین (احیای نفوذ روسیه در کشورهای زیر نفوذ اتحاد شوروی)»، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، ۸ (۱)، ۶۲-۴۳.
- گرجی، محمود؛ عبدالمجید، سیفی؛ روزبھانی، محدثه (۱۳۹۹)، «جایگاه جمهوری اسلامی ایران در موازنه‌سازی نرم روسیه در قبال آمریکا»، **تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، ۱۲ (۴۲)، ۱۵-۱.
- لیتیل، ریچارد (۱۳۸۹)، **تحول در نظریه‌های موازنه قوا (غلامعلی چگنی‌زاده، مترجم)**، تهران: مؤسسه ابرار معاصر.
- میرفخرایی، سیدحسن (۱۳۹۷)، «رفتار موازنه‌گرانه روسیه در خاورمیانه: مطالعه موردی ایران و عربستان (۲۰۱۲-۲۰۱۸)»، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، ۱۱، ۱۶۴-۱۴۵.
- نوری، علی‌رضا (۱۳۸۹)، «چیستی مفهوم قدرت بزرگ در سیاست خارجی روسیه»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، ۱۶ (۷۱)، ۱۶۲-۱۳۳.
- واحدپور، سیدنورالدین؛ دیانت، محسن؛ سهیلی‌نصف‌آبادی، سهیل (۱۴۰۰)، «بررسی راهبرد سیاست خارجی روسیه در منطقه ژئوپلیتیک خاورمیانه در پرتو گسترش افراط‌گرایی دینی در قرن ۲۱»، **فصلنامه علمی و پژوهشی جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای**، ۱۲ (۴۵)، ۷۲۲-۶۸۵.

- تابناک، (۱۳۹۵). «تشریح پادشاه بحرین از نقش روسیه در سوریه!»، به آدرس: <http://www.tabnak.ir/fa/news/662986/%D8%AA%D8%B4%DA%A9%D8%B1>
- یورونیوز (۲۰۲۲)، «روسیه یا آمریکا؛ کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس چرا درباره جنگ اوکراین سکوت کرده‌اند؟»، به آدرس: <https://per.euronews.com/2022/02/26/russia-or-the-us-why-are-the-arab-countries-on-the-persian-gulf-silent-about-the-war-in-u>

ب. منابع انگلیسی

- Atlas, Shay (2019), Russian Soft Power in the Middle East, *BESA Center Perspectives* Paper No. 1,238, July 26, 2019.
- Baev, Pavel (2015), Russia as Opportunist or Spoiler in the Middle East? *The International Spectator*, Vol. 50, No. 2, June.
- Ellyat, holly. Gamble, Hadley. (06/06/2016). Saudi Arabia: We want better relations with Russia. Online at: <http://www.cnn.com/2016/01/06/saudi-arabia-russia-relations-must-improve.html>
- Friedman, George. (15/ 02/ 2006). The Middle East and Russia's new game. Online at: <https://www.stratfor.com/analysis/middle-east-and-russias-new-game>
- Jokar, Ali Akbar (6/2020), Russia's Relations with Persian Gulf Southern States: Focus on Saudi Arabia, *IPIS*, Online at: <https://www.ipis.ir/en/subjectview/598115/russia%E2%80%99s-relations-with-persian-gulf-southern-states-focus-on-saudi-arabia>.
- Kennedy, Ryan (2016), the limits of soft balancing: the frozen conflict in Transnistria and the challenge to EU and NATO strategy. *Small Wars & Insurgencies*, 2016 VOL. 27, NO. 3, 512–537 <http://dx.doi.org/10.1080/09592318.2016.1151655>.
- Kozhanov, Nikolay (2021), Russia-GCC Economic Relations: When Quality Matters more than Quantity, *Insight Turkey* Winter 2021 / Volume 23, Number 1.
- Laruelle, Marlène (2021), “Russia's Niche Soft Power: Sources, Targets and Channels of Influence”, *Russie.Nei.Visions*, No. 122, Ifri, April 2021.
- Melkumyan, Elena. (2015) A Political History of Relations between Russia and the Gulf States. *Arab Center for Research and Policy Studies*. Online at: <http://english.dohainstitute.org/file/get/1d2f9ae9-6bca-448c-aa59-747b5a200980.pdf>
- Pape, R (2005), »Soft Balancing Against the United State. «*International Security*, Vol. 30, No. 1. 12.
- Pape, Robert .A. (2005), Soft balancing against the United States, *International security*, Vol. 30, No.1.
- Paul, T.V (2005), Soft balancing in the age of United States primacy, *International security*, Vol. 30, No.1.

- Ramani, Samuel. (01/08/2016). How Russia Is Courting the Gulf. Online at: <http://nationalinterest.org/feature/how-russia-courting-the-gulf-17207>
- Sputnik, (25/01/2017). Qatar Investment Authority, Russian Fund Strike \$2Bln Investment Deal. Online at: <https://sputniknews.com/business/201701251050000602-qatar-russia-investment>.
- Stepanova, Ekaterina (2018), Russia and Conflicts in the Middle East: Regionalisation and Implications for the West, **The International Spectator Italian Journal of International Affairs**, <https://doi.org/10.1080/03932729.2018.1507135>.
- Tella, Oluwaseun (2017), South Africa in **BRICS**: The Regional Power's Soft Power and Soft Balancing. POLITIKON, 2017 <http://dx.doi.org/10.1080/02589346.2017.1295620>.
- Trenin, Dmitri (2010), Russia's policy in the Middle East; prospects for consensus and conflict with the United States, Century foundation report, www.tcf.org

